

اعمال صلاحیت فرا سرزمینی با تکیه بر تابعیت بزه دیده



علی تقوی قاسم‌آباد، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
دکتر علی نجفی توانا، عضو هیئت علمی دانشگاه

چکیده

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه یکی از مهم‌ترین اصول صلاحیت فرا سرزمینی است که کشور متبوع مجرم یا مجنی‌علیه با تکیه بر عنصر تابعیت برای خود حق رسیدگی به جرایم واقع در خارج از کشور را قائل می‌باشد. در حقوق کیفری ایران (تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه پذیرفته نشده بود. در حالی که کشورهای زیادی این اصل مهم حقوق جزای بین‌الملل را پذیرفته‌اند؛ اما بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در یک تحول مفید و مطلوب و با در نظر داشتن این امر که پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، تأمین‌کننده منافع ملی و نشانگر توجه یک کشور نسبت به اتباع خود است، این اصل پذیرفته شده و برای اعمال آن نیز محدودیت‌های حضور مرتکب در ایران در همه جرایم، مجرمیت متقابل و منع محاکمه قبلی در قلمرو جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی پیش‌بینی شده است. واژگان کلیدی: صلاحیت فراسرزمینی، صلاحیت شخصی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، تابعیت



درآمد

اعمال صلاحیت سرزمینی نسبت به اعمال و وقایع ارتكابی در قلمرو دولتی مشخص مستقیماً برخاسته از حق حاکمیت آن دولت است؛ اما اجرای قوانین جزایی نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از کشور نمی‌تواند بر مبنای چنین حقی توجیه گردد؛ زیرا حاکمیت هر دولت با رسیدن به مرزهای پیرامون آن خاتمه یافته تلقی می‌شود و دلایل دیگری باید صلاحیت مذکور را توجیه نماید.

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه یکی از اصول صلاحیت فراسرزمینی است که کمترین تعداد از حقوقدانان را با خود همگام ساخته و گاه آماج انتقادات آنها واقع شده است. امری که باید از دلایل پذیرش دیر هنگام آن در کشورهای خارجی قلمداد گردد. مخالفت برخی از حقوقدانان با ایجاد چنین صلاحیتی برای دولت‌ها هم در نوشته‌های قدیمی (جوس^(۱)، ۱۷۷۱: ۴۲۳) و هم در آثار معاصر (لومبوس^(۲)، ۱۹۷۹: ۴۰۸) به چشم می‌خورد. برخی با ابراز نگرانی از احتمال خروج قاضی از بی‌طرفی به دلیل رسیدگی او به جرمی علیه هم‌وطن خود تصریح نموده‌اند: «دائری که تابعیتی مانند تابعیت بزه‌دیده داشته باشد، ممکن است بی‌آنکه خود بخواهد بی‌طرف نباشد. به علاوه، در صورت قبول چنین صلاحیتی به عنوان یکی از اصول کلی، احتمال آن وجود دارد که صلاحیت مزبور (و صلاحیت شخص مبتنی بر تابعیت مرتکب) منجر به عدالتی ناقص و پرهزینه شود و حال آنکه قانون محل وقوع جرم، کیفری مناسب را برای جرم ارتكابی تأمین می‌کند» (روگر^(۳)، ۱۹۹۷: ۳۹۳).

اما سرشناس‌ترین مخالف این صلاحیت، دوندینو دو وابر حقوقدان شهیر فرانسوی است که بر تفاوت میان منافع عمومی و منافع خصوصی و نقش آنها در مجازات

تأکید ورزیده، در این خصوص می‌نویسد: «اگر هدف مجازات حمایت از منافع خصوصی و جبران زیان وارد بر بزه‌دیده بود، شاید چنین صلاحیتی توجیه می‌شد، اما به هیچ‌وجه چنین نیست ...».

با وجود برخی انتقادات، برخی دیگر از حقوقدانان به حمایت از این اصل پرداخته و برقراری آن را لازم دانسته‌اند. این دسته در پاسخ به انتقاد اخیر گفته‌اند: «قواعد مربوط به مجازات، برای حمایت از حقوق و منافع بزه‌دیده وضع شده‌اند و قانون‌گذار تنها در صورتی که تشخیص دهد که این منافع سزاوار حمایت هستند، اقدام به جرم‌انگاری یک عمل می‌نماید و بسیار اتفاق می‌افتد که قانون‌گذار عمل مجرمانه توأم با مجازات را بر حسب شخصیت بزه‌دیده تعیین کند» (جورج^(۴)، ۱۹۶۰: ۱۱۸)؛ بنابراین در این پژوهش به بررسی اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده می‌پردازیم.

۱- مفهوم و مبنای تابعیت

تابعیت رابطه حقوقی بین شخص و یک کشور است که با خارج شدن فرد از قلمرو آن کشور گسیخته نمی‌شود. همین تداوم رابطه، سبب تداوم ارتباطات حقوقی فرد با دولت متبوع است. از آنجایی که اعمال حاکمیت دولت‌ها محدود به قلمرو مکانی آنها نبوده و مبتنی بر اصول دیگری نیز تعیین می‌شود، اصل تابعیت یکی از این اصول است که موجب گسترش اجرای قوانین یک کشور در قلمرو دیگر کشورها است.

برای توجیه اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌کار سه دلیل مهم قابل ذکر است. نخست اینکه، هر فرد در خارج از کشور خود جلوه‌ای از آن کشور محسوب و سوء شهرت یا حسن شهرت وی ارتباط نزدیکی با وجهه و اعتبار بین‌المللی دولت متبوع او دارد. بر همین اساس گفته شده

است، ملیت اساسی‌ترین و مهم‌ترین مبنای برای این اصل به شمار می‌رود (پوربافرانی، ۱۳۸۷: ۴۶). چه اینکه واقعیتی بنام ملیت است که افراد یک ملت را به همدیگر پیوند می‌دهد. «یکی از عوامل بسیار اساسی این اتحاد و همبستگی وجود قانون واحدی است که بر تمام افراد ملت حاکم است» (محسنی، ۱۳۷۵: ۳). دوم، همان‌طور که افراد در خارج از قلمرو کشور متبوع، مشمول حمایت‌های حقوقی و سیاسی این دولت هستند، باید در برابر نقض قوانین نیز پاسخگو بوده و مشمول رعایت باید و نبایدهای آن دولت باشند. دلیل سوم، ارتباط این اصل با یکی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل است که در نظام حقوقی تمام کشورها پذیرفته شده و آن «اصل عدم استرداد تبعه»^(۵) است، به این معنی که به موجب حقوق داخلی کشورها، چنانچه تبعه آنها در خارج از کشور مرتکب جرمی شود و به کشور خود مراجعه نماید، از استرداد او خودداری می‌شود. اجرای عدالت اقتضا دارد که این فرد از پیگرد کیفری مصون نباشد و اصل عدم استرداد تبعه موجب بی‌کیفرمانی او نگردد. برای تحقق این اقتضا راهی جز پیگرد مجرم از سوی دادگاه‌های کیفری کشور متبوع نیست.

در اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده نیز همانند اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم، مبنای اعمال صلاحیت «تابعیت» است. با این تفاوت که هدف از اعمال صلاحیت «حمایت از تبعه» است و معیار تعیین صلاحیت تابعیت قربانی جرم است نه مرتکب آن؛ بنابراین می‌توان گفت که «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده» یعنی اعمال مقررات قانونی، قضایی و اجرایی یک کشور، با هدف حمایت از اتباع خود برای رسیدگی به جرایمی که علیه اتباع مربوط در خارج از قلمرو سرزمینی آن کشور ارتکاب می‌یابد.



مبنا و ضرورت اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده، علی‌الاصول حمایت از اتباع یک کشور است؛ زیرا جرم در قلمرو سرزمینی کشور دیگری ارتکاب یافته و نظم عمومی آن کشور را تهدید کرده است. لذا در این حالت تمسک به نقض نظم عمومی که اصولاً مهم‌ترین مبنای توجیه‌کننده تعقیب مجرم محسوب می‌شود، بسیار کم‌رنگ است. بر همین اساس بعضی از نویسندگان به این اصل «اصل صلاحیت حمایت از اتباع» گفته‌اند (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۱: ۱۸۱). از طرفی، زمانی یک دولت صلاحیت خود را به استناد این اصل اعمال می‌کند که امکان استناد به دیگر اصول تعیین‌کننده صلاحیت وجود نداشته باشد، در غیر این صورت، نیازی به تمسک به اصل مزبور نیست. بر همین اساس، در صدر ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قید شده است: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به‌جز جرایم مذکور در مواد قبل شود، به موجب قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود...»؛ بنابراین قانون‌گذار خواسته است که به قصد حمایت از اتباع ایرانی صلاحیت خود را فراتر از آنچه در سایر مواد این قانون پیش‌بینی شده است، نسبت به جرایم ارتكابی علیه اتباع مربوط گسترش دهد؛ زیرا حمایت از اتباع همان‌طور که در امور مدنی از طریق کنسولگری‌ها و در امور سیاسی با توسل به ساز و کارهای دیپلماتیک صورت می‌گیرد، از نظر کیفری نیز با توسل به ساز و کارهای حقوقی مورد قبول جامعه بین‌المللی اعمال می‌شود. مبنای دیگر که برای این اصل بیان شده «دفاع از خویش» است (علی‌آبادی، ۱۳۶۹: ۱۵۰). به این شرح که در این مورد دولت با حمایت کیفری از تبعه، در واقع به دفاع

و حمایت از خود نیز می‌پردازد (پوربافرانی، ۱۳۸۲: ۱۰)؛ زیرا ارتکاب جرم علیه تبعه یک دولت به طور غیرمستقیم حیثیت و اعتبار آن دولت را نیز مخدوش می‌کند. علاوه بر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که ضرورت مبارزه با بی‌کیفری جرایم به‌خصوص در وضعیتی که مرتکب جرم از صاحب‌منصبان یک دولت باشد و دولت متبوع امکان یا تمایل به پیگیری وی را نداشته باشد، می‌تواند ساز و کار مناسبی جهت مقابله با بی‌کیفری باشد؛ برای مثال در جریان ربوده شدن امام موسی صدر که تبعه ایران بود، با توجه به موقعیت متهمان احتمالی، امکان رسیدگی به این جرم در لیبی فراهم نبود و دادگاه‌های ایران نیز از نظر قانونی صلاحیت رسیدگی نداشتند. این فقدان صلاحیت نه تنها سبب بی‌کیفری بلکه سبب عدم امکان جمع‌آوری دلایل و عدم شناسایی متهمان و حتی عدم اطلاع از سرنوشت قربانیان شد؛ به نحوی که تا به حال نیز جنبه‌های قضایی این واقعه در هاله‌ای از ابهام است. زائران ایرانی در کشور عراق قربانی اعمال مجرمانه و خشونت‌بار اتباع غیر ایرانی می‌شوند. حتی اگر این افراد در ایران نیز یافت می‌شدند، دادگاه‌های ایران قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صلاحیت رسیدگی به این جرایم را نداشتند. علی‌رغم آنچه گفته شد، پذیرش این اصل، مورد اتفاق و اجماع حقوقدانان و سیاستمداران نیست. بر همین اساس آگاهی از استدلال مخالفین و موافقین پذیرش این اصل ضروری است.

۲- بررسی نظر مخالفان و موافقان اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده

پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده با مخالفت‌های جدی در میان صاحب‌نظران مواجه است و دغدغه‌های

عملی نیز برای تمسک به آن مطرح است. دون دیو دو وایر، حقوقدان مشهور فرانسوی در مخالفت با این اصل بیان می‌کند که اگر هدف مجازات حمایت از منافع خصوصی و جبران زیان وارده بر بزه‌دیده بود، شاید چنین صلاحیتی توجیه می‌شد، اما به هیچ‌وجه چنین نیست.

وی می‌افزاید که صلاحیت ناشی از تابعیت مجنی‌علیه فاقد مبنای منطقی است و بیم آن می‌رود که دادرسی که هم‌وطن بزه‌دیده است تحت تأثیر یک پیش‌داوری خصمانه نسبت به متهم گام در بی‌عدالتی یا شدت عمل بی‌اندازه بردارد (دون دیو دو وایر، ۱۳۶۸: ۵۱۷؛ به نقل از خالقی، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

برخی دیگر از حقوقدانان، اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده را نوعی مداخله در حاکمیت دولتی می‌دانند که جرم در قلمرو آن واقع شده است (گیلبرت^(۶)، ۱۹۹۲: ۴۱۸). به این معنا که دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده و نیز دولتی که مجرم تبعه آن است، دو دولتی هستند که ارتباط تنگاتنگی با جرم ارتكابی دارند و صلاحیت آنها برای رسیدگی به جرم ارتكابی قابل توجیه‌تر است تا دولتی که قربانی جرم تبعه آن است (پوربافرانی، پیشین: ۱۰۱). این حقوقدانان اقدام دولت متبوع بزه‌دیده در رسیدگی به جرم ارتكابی علیه او را نوعی مداخله در کشوری می‌دانند که جرم در قلمرو آن و یا توسط اتباع مربوطه ارتکاب یافته است (حسینی نژاد، ۱۳۷۲: ۶۵). این ایراد قابل تأمل است؛ اما می‌توان در کنار پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده نگرانی فوق را هم مرتفع کرد؛ همان‌طور که ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم‌زمان با پذیرش اصل مورد بحث، به ایراد مزبور نیز توجه داشته است؛ زیرا به موجب بند (الف) این ماده یکی از شرایط اعمال این اصل چنین



دارد و در دومی مجنی علیه یا قربانی؛ به بیان دیگر، برخلاف تابعیت فعال که ناظر به بزهکار است، در تابعیت منفعل دولت در مقام حمایت از بزه دیده است. حال لازم می آید که این بزه دیده تابعیت کشوری را که در صدد حمایت از اوست، دارا باشد؛ زیرا در غیر این صورت مبنای معقولی برای توجیه چنین حمایتی وجود نخواهد داشت؛ اما نکته حائز اهمیت این است که ملاک داشتن این تابعیت چه زمانی است؟ به عبارت دیگر آیا مجنی علیه باید حتماً در زمان وقوع جرم تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد یا چنانچه وی بعد از ارتکاب جرم به تابعیت دولتی درآید، دولت متبوع جدید هم می تواند به جرمی که قبل از کسب تابعیت مرتکب شده است، رسیدگی نماید؟ واقع امر این است که درباره قسمت اول سؤال (یعنی جایی که مجنی علیه در زمان وقوع جرم تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد) تردیدی وجود ندارد. به تعبیر دیگر، قدر متیقن، اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه ناظر به چنین فرضی است؛ اما درباره قسمت دوم سؤال اختلاف نظر است، به این معنا که برخی کشورها این حالت را نیز داخل در صلاحیت مذکور دانسته اند، اما برخی دیگر تنها زمان وقوع جرم را ملاک قرار داده و چنین موردی را از شمول صلاحیت شخصی منفعل مستثنا کرده اند (میرمحمد صادقی و ایزدیار، ۱۳۹۲: ۱۲۰). به نظر می رسد در جایی که مجنی علیه بعد از وقوع جرم، تابعیت کشور دیگری را می پذیرد، کشور اخیر حق اعمال صلاحیت مزبور را نسبت به جرم ارتكابی نداشته باشد؛ چراکه پذیرش این امر و گسترش دامنه صلاحیت شخصی منفعل می تواند تنش هایی را میان دولت ها ایجاد کند. افزون بر این، در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت دارد، هنوز

است. اصولاً این نوع صلاحیت ها به منظور جبران جنبه منفی صلاحیت سرزمینی که مانع تعقیب جرایم ارتکاب یافته در خارج از قلمرو سرزمین ملی است، پیش بینی شده اند. بدین ترتیب، جرمی که در قلمرو حاکمیت یک کشور ارتکاب یابد نمی تواند مشمول اصل صلاحیت شخصی (اعم از فعال یا منفعل) قرار گیرد. حتی جرمی هم که تنها بخشی از عنصر مادی آن در قلمرو کشور مزبور واقع شده باشد، در حکم جرمی است که تماماً در قلمرو سرزمین این کشور واقع گردیده، مشمول اصل صلاحیت سرزمینی است، نه شخصی؛ بنابراین اگر در جرم کلاهبرداری، توسل به وسایل متقلبانه در ایران صورت پذیرد و بردن مال در خارج از ایران عملی گردد، این جرم مشمول صلاحیت سرزمینی قوانین جزایی ایران است.^(۷)

منظور از اصول مبتنی بر رابطه تابعیت همان اصل صلاحیت شخصی (ماده ۷ قانون مجازات اسلامی) و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه (ماده ۸ قانون مجازات اسلامی) است که عبارت از توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرایمی است که «توسط» یا «علیه» اتباع آن کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور واقع می شود.

۳-۲- تابعیت مجنی علیه از کشور مدعی صلاحیت

آنچه باعث تفکیک صلاحیت فعال از منفعل می شود این است که در اولی، مجرم یا مرتکب تابعیت کشور مدعی صلاحیت را

بیان شده است: «متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد»؛ بنابراین اصل بر صلاحیت و رعایت حاکمیت دولت محل وقوع جرم است و صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده یک نوع صلاحیت تکمیلی محسوب می شود که در صورت عدم اقدام دولت محل وقوع جرم، اعمال خواهد شد. به این نحو صلاحیت دولت محل وقوع جرم مورد احترام و پذیرش قرار گرفته است. ایراد دیگری که نسبت به این اصل از سوی مخالفان وارد می شود، این است که اصل مزبور تأمین کننده هیچ نفعی چه برای دولت متبوع قربانی جرم و چه برای سایر دولت ها نیست؛ به عبارت دیگر، پذیرش این اصل نه کمکی در جهت همکاری های بین المللی به شمار می آید و نه تأمین کننده نظم عمومی و داخلی دولت متبوع قربانی است (پوربافرانی، پیشین: ۱۰۰). به نظر می رسد این ایراد نیز خللی به پذیرش اصل مورد بحث وارد نمی کند؛ چه اینکه اولاً، حمایت از اتباع از جمله وظایف هر دولت به شمار می آید (حسینی نژاد، پیشین: ۶۴)؛ ثانیاً، این امر نشان از اقتدار یک دولت و سبب مطرح شدن آن در سطح بین المللی است.

۳- عناصر صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده

اصولاً این صلاحیت با وقوع جرمی در خارج از کشور علیه یکی از اتباع دولت تحقق می یابد؛ بنابراین ارتکاب جرم در خارج از کشور و تابعیت خاص مجنی علیه آن عناصر تشکیل دهنده چنین صلاحیتی است (خالقی، ۱۳۹۲: ۳۲).

۳-۱- ارتکاب جرم در خارج از کشور

صلاحیت کیفری مورد بحث از جمله صلاحیت های کیفری فرا سرزمینی و ناظر بر جرایم ارتكابی در خارج از کشور

رابطه تابعیتی او با دولت متبوع جدید برقرار نگردیده است که حمایت آن دولت موجب باشد. به تعبیر بهتر می‌توان گفت که حمایت دولت از تبعه جدید خود عطف به ماسبق نمی‌شود. بنابراین ملاک داشتن تابعیت در این نوع صلاحیت «زمان وقوع جرم» است و کسب تابعیت لاحق، نسبت به جرم سابق بی‌تأثیر است.

۳-۳- حضور مرتکب در قلمرو کشور مدعی صلاحیت

همان‌طور که گذشت، این شرط در اغلب تعاریف حقوقدانان مغفول مانده است؛ چراکه اساساً برخی معتقدند که احراز یا عدم احراز صلاحیت، ربطی به قابلیت دسترسی به متهم ندارد و این امر صرفاً در مرحله اجرای مجازات مؤثر است. به همین دلیل کشور متبوع بزه‌دیده می‌تواند به محاکمه غیابی فردی که علیه تبعه آن کشور، مرتکب جرم شده است، اقدام کند؛ اما همان‌طور که اشاره شد، به نظر می‌رسد که چنین محاکمه‌ای هیچ فایده‌ای نداشته باشد؛ زیرا با توجه به اینکه مبنا و فلسفه وضع این اصل، «حمایت از اتباع» است، این حمایت به مفهوم واقعی کلمه زمانی تحقق می‌یابد که مرتکب، علاوه بر تعقیب و محاکمه، مجازات شود تا از این طریق، نه تنها مجنی‌علیه بلکه همه اتباع آن کشور، حمایت واقعی دولت متبوع خود را به‌وضوح احساس نمایند. به قول معروف «عدالت کیفری نه تنها باید اجرا شود بلکه باید آشکارا اجرای آن دیده شود». به بیان دیگر، محاکمه بی‌اثر با محاکمه نکردن مرتکب تفاوت چندانی به حال مجنی‌علیه نخواهد داشت. از طرف دیگر، اجرای مجازات به ویژه مجازات‌های جسمانی؛ از قبیل اعدام، حبس، شلاق و ... که همواره قائم به شخص محکوم‌علیه هستند، مستلزم «حضور» مرتکب در قلمرو دولت متبوع مجنی‌علیه است و بدون حضور وی

اعمال شدنی نخواهد بود. لازمه چنین امری هم «استرداد» یا دست‌کم «یافت شدن» مرتکب در قلمرو آن دولت است.

تابعیت رابطه حقوقی بین شخص و یک کشور است که با خارج شدن فرد از قلمرو آن کشور گسیخته نمی‌شود. همین تداوم رابطه، سبب تداوم ارتباطات حقوقی فرد با دولت متبوع است. از آنجایی که اعمال حاکمیت دولت‌ها محدود به قلمرو مکانی آنها نبوده و مبتنی بر اصول دیگری نیز تعیین می‌شود، اصل تابعیت یکی از این اصول است که موجب گسترش اجرای قوانین یک کشور در قلمرو دیگر کشورها است.

۴- صلاحیت مبتنی بر رابطه تابعیت و مبانی اعمال مشروط آن

منظور از اصول مبتنی بر رابطه تابعیت همان اصل صلاحیت شخصی (ماده ۷ قانون مجازات اسلامی) و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه (ماده ۸ قانون مجازات اسلامی) است که عبارت از توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرایمی است که «توسط» یا «علیه» اتباع آن کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور واقع می‌شود. جرم واقع شده توسط تبعه، موضوع اصل صلاحیت شخصی و جرم واقع شده علیه تبعه، موضوع اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه است. خصوصیت اصلی این شکل از صلاحیت، فرعی بودن آن نسبت به صلاحیت سرزمینی و در نتیجه اعمال مشروط و مقید آن است. در حالی که حفظ نظم عمومی و اقتدار

حاکمیتی یک کشور، مانع مشروط بودن اعمال اصل صلاحیت سرزمینی است، زیرا جرم مستقیماً نظم عمومی کشور محل وقوع را مورد لطمه قرار داده و هیچ کشور دیگری به اندازه آن، متأثر از جرم نشده است. حتی اگر این جرم توسط یا علیه اتباع کشور دیگری هم واقع شده باشد باز تأثیری در این امر که جرم، نظم عمومی کشور محل وقوع را به هم ریخته و اقتدار حاکمیتی او را به چالش کشیده، نخواهد داشت.

بر این مبناست که کشورهای زیادی؛ مانند ایران و فرانسه، حتی قاعده حقوق بشری «منع محاکمه مجدد» را در خصوص اصل صلاحیت سرزمینی قابل اعمال نمی‌دانند. اطلاق مواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران^(۸) و ۲-۱۱۳ قانون مجازات مصوب ۱۹۹۲^(۹) فرانسه که هیچ قید و شرطی را برای اعمال اصل صلاحیت سرزمینی قائل نشده‌اند، مؤید این امر است. این در حالی است که اسناد حقوق بشری مثل بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعمال قاعده منع محاکمه مجدد را به صورت مطلق (نه مشروط) پیش‌بینی کرده‌اند. در این سند گفته نشده که اعمال قاعده منع محاکمه مجدد، مخصوص اصول صلاحیت غیر سرزمینی است. طبق این بند: «هیچ‌کس به خاطر جرمی که به خاطر آن قبلاً محاکمه و به طور قطعی مطابق قانون و آیین دادرسی هر یک از کشورها تبرئه شده یا محکومیت یافته، دوباره محاکمه یا مجازات نخواهد شد». با این حال، این کشورها حاضر نشده‌اند این قاعده را در مورد اصل صلاحیت سرزمینی بپذیرند؛ زیرا حفظ نظم عمومی و اعمال اقتدار حاکمیتی خود را مهم‌تر از اعمال این قاعده می‌دانند.



۵- محدودیت‌ها و تحولات اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه

در این قسمت نیز ابتدا به بیان محدودیت‌های اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه و سپس تحولات آن می‌پردازیم.

۵-۱- محدودیت‌های اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه

حقوق کامن‌لا به این اصل روی خوشی نشان نداده است (هریس^(۱۰)، ۱۹۹۸). گفته شده که اعمال این اصل توسط دولت متبوع مجنی علیه باعث مداخله در حاکمیت کشور محل وقوع جرم می‌شود. علاوه بر آن نفعی عاید دولت متبوع مجنی علیه نمی‌کند و باعث بی‌عدالتی نسبت به متهم هم می‌شود. باوجود این انتقادات (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷) کشورهای زیادی؛ همچون فرانسه، آلمان، ایتالیا، یونان، ترکیه، مکزیک و سوئیس آن را پذیرفته‌اند (سورنسن^(۱۱)، ۱۹۶۸). اتفاقاً این انتقادات عمدتاً متوجه اعمال مطلق و بدون قید و شرط این اصل بوده و با اعمال محدود و مشروط این اصل عمده انتقادات منتفی می‌شوند (پورباقرانی، ۱۳۹۵: ۹۶).

امروزه این اصل جایگاه محکمی دارد، به نحوی که بسیاری از کشورها حتی کشورهای همسایه؛ مثل ترکیه و افغانستان نیز آن را پذیرفته‌اند (خالقی، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۶). کشورهایی که این اصل را پذیرفته‌اند، برای اعمال آن نیز محدودیت‌هایی را قائل شده‌اند. این محدودیت‌ها کم‌وبیش شبیه محدودیت‌های پذیرفته شده در مورد اصل صلاحیت شخصی است که از تکرار آن خودداری می‌شود.

این مبانی ما را متوجه این مطلب مهم می‌کند که اعمال اصول صلاحیت مبتنی بر رابطه تابعیت چه در رابطه با مجرم و چه در رابطه با مجنی علیه، نمی‌تواند

مطلق و بدون قید و شرط باشد و وجود محدودیت‌هایی برای اعمال آن لازم است. در این حالت است که با پذیرش نفس این اصول می‌توان مطمئن بود که مجرم بی‌کیفر نمی‌ماند، حتی اگر از کشور محل وقوع جرم متواری گردد و با پذیرش محدودیت‌های این اصول از جمله شرط عدم رسیدگی قبلی، می‌توان مطمئن بود که مجرم دو بار مجازات نمی‌شود.

با این حال باید متوجه بود که لزومی ندارد که یک نظام حقوقی، عیناً همان محدودیتی که برای اصل صلاحیت شخصی پذیرفته، آن را برای اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه هم بپذیرد. در واقع شرایط اعمال یا محدودیت‌ها با توجه به موقعیت کشورها و نحوه ارتکاب جرم اتباع در خارج یا بزه‌دیده شدن آنها و کیفیت و کمیت چنین مواردی می‌تواند یکسان یا متفاوت باشد.

مثلاً در نظام حقوق کیفری فرانسه شرایط و محدودیت‌های بیشتری برای اصل صلاحیت شخصی نسبت به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه در نظر گرفته شده است (پورباقرانی، پیشین: ۱۱۸). شاید به جهت آنکه فرانسه اتباع خود را چندان در معرض ارتکاب جرم نمی‌دیده است و آنها را بیشتر در معرض بزه‌دیده واقع شدن می‌دیده است یا شاید حمایت از اتباع بزه‌دیده خود را از وظایف اخلاقی و حقوقی خود قلمداد کرده است.

۵-۲- تحولات اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تا سال ۱۳۹۲ چنین اصلی مورد پذیرش مقنن قرار نگرفته بود. این در حالی بود که کشورهای زیادی آن را پذیرفته و کشورهایی نیز که آن را نپذیرفته بودند، اعتراضی به اعمال آن توسط کشورهای

دیگر نداشتند. به تعبیر آقای شلو «به رغم اینکه اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یکی از پرانتقاداتترین اصول صلاحیتی در حقوق بین‌الملل بوده اما جامعه بین‌المللی آن را به رسمیت شناخته است» (شلو^(۱۲)، ۱۹۹۴). متعاقب پیشنهادهاتی که مطرح شد مقنن برای اولین بار در تاریخ حقوق کیفری ایران این اصل را در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پذیرفت.

طبق این ماده: «هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه: الف- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در مورد او اجرا نشده باشد. ب- رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم، جرم باشد».

بنابراین تحول مهم در مورد این اصل، نفس پذیرش آن توسط مقنن است و با توجه به اینکه سابقه‌ای از این اصل به شکل کلی آن در حقوق کیفری ایران نبوده تا قانون جدید با آن مقایسه شود، صحبت از تحول در مورد مسائل دیگر این اصل؛ از جمله محدودیت‌ها نیز درست نیست، ولی می‌توان به جای تحول از نقاط قوت اقدام مقنن صحبت کرد. در مقایسه با اصل صلاحیت شخصی، نقطه قوت اقدام مقنن در مورد این اصل، پذیرش محدودیت‌های سه‌گانه «عدم رسیدگی غیابی»، «عدم محاکمه مجدد» و «مجرمیت متقابل» برای اعمال این اصل است که اولی برای مطلق جرایم (اعم از حدود، قصاص، دیات

و تعزیرات) و دومی و سومی برای جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی است. از توجه به این شروط سه‌گانه و مقایسه آنها با ماده ۷ مشخص می‌شود که مقنن نسبت به اصل صلاحیت شخصی، محدودیت بیشتری برای اعمال این اصل قائل شده است؛ چون برای اعمال اصل صلاحیت شخصی صرفاً دو شرط، ولی برای اعمال این اصل سه شرط قائل شده است و این دقیقاً به عکس قانون مجازات فرانسه است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، قانون‌گذار فرانسه محدودیت‌های بیشتری را برای اعمال اصل صلاحیت

شخصی نسبت به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه پذیرفته است. توضیح اینکه بند «الف» ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، زائد و فاقد اثر و توضیح واضح‌تر بود؛ چون گفته بود رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران جرم باشد، در حالی که در بند «ب» ماده ۸ همین قانون گفته است رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد که به معنی پذیرش اصل مجرمیت متقابل در خصوص اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه است؛ کاری که مقنن در بند «الف» ماده ۷ بی‌توجه به آن بوده است.

برآمد

ایجاد صلاحیت بر اساس رابطه تابعیت مجرم یا مجنی‌علیه یک حالت استثنایی است و تأکید اصلی باید بر دخالت دادگاه کشور محل وقوع جرم باشد. در عین حال برای حالاتی که مجرم به هر دلیلی در دادگاه محل وقوع جرم مورد محاکمه قرار نگرفته، پیش‌بینی اصول صلاحیت مبتنی بر رابطه تابعیت مفید است، اما با توجه به مبانی منطقی و معقول اعمال مشروط چنین صلاحیتی، اعمال صلاحیت در چنین مواردی باید مشروط و محدود باشد.

در حقوق کیفری ایران، ایجاد صلاحیت بر اساس رابطه تابعیت مجرم همواره وجود داشته، لیکن ایجاد محدودیت برای صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های ایران در این خصوص فراز و نشیب‌هایی داشته است. از جمله قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ پنج شرط حضور مرتکب در ایران، مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی، معامله متقابل و وجود موجبات قانونی برای تعقیب به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور متبوع را پذیرفته بود.

در حالی که قوانین پس از آن؛ یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، صرفاً یک شرط؛ یعنی شرط حضور مرتکب در ایران را برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های ایران کافی می‌دانستند. البته این رویه مطلوب و مفید نبود و مورد انتقاد حقوق‌دانان قرار گرفت.

از لحاظ قوانین کیفری کشورهای دیگر هم ملاحظه می‌کنیم که کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا، اساساً اصل کلی را عدم پذیرش این اصل قرار داده و مثلاً کشور انگلستان استثنائاً این اصل را در مورد جرایم محدودی؛ مثل خیانت به کشور، قتل عمد و تعدد زوجات اتباعش در خارج اعمال می‌کند. کشور آمریکا هم آن را صرفاً در مورد جرایم محدود و معدودی؛ مثل جنایات جنگی و خیانت به کشور که عمدتاً با سایر اصول صلاحیت هم‌پوشانی دارد اعمال می‌کند. کشورهای دارای حقوق نوشته هم هرچند اصل صلاحیت شخصی را پذیرفته‌اند ولی برای اعمال آن محدودیت‌هایی نظیر آنچه در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ وجود داشت، در نظر گرفته‌اند.

علی‌ای حال مقنن ایران در قانون جدید مجازات اسلامی، صرفاً دو شرط حضور مرتکب در ایران (که از قبل وجود داشت) و شرط عدم محاکمه قبلی در قلمرو مجازات‌های تعزیری را برای اعمال این اصل در نظر گرفته که هرچند خود پیشرفت محسوب می‌شود، ولی ناقص است و شرایط و محدودیت‌های بیشتری برای اعمال این اصل لازم است؛ زیرا اعمال مطلق این اصل و حتی اعمال آن با شرایط و محدودیت‌های کم، مفید نبوده و در موارد متعدد می‌تواند صرفاً باعث تحمیل هزینه بر دستگاه قضایی کشور گردد.

اگر مقنن شرط «شکایت شاکی» و «صلاحیت دادسرا برای تعقیب» را به شرایط مذکور بیافزاید تا حدود زیادی خلأ فقدان شرایط دیگر را جبران کرده و انتقادات کمتری متوجه آن می‌شود.

اما ایجاد صلاحیت بر اساس رابطه تابعیت مجنی‌علیه تا سال ۱۳۹۲ در حقوق کیفری ایران به عنوان یک قاعده کلی اعمال صلاحیت وجود نداشته است. این در حالی است که کشورهای زیادی این شکل از اعمال صلاحیت را پذیرفته‌اند. در کشورهای



دارای نظام حقوقی کامن لا به خصوص ایالات متحده آمریکا که از دیرباز نه تنها خود آن را اعمال نکرده‌اند، بلکه به اعمال آن توسط کشورهای دیگر هم معترض بوده‌اند، امروزه به شکل محدود و استثنایی این اصل اعمال می‌شود. در حقوق آمریکا این اصل در مورد جرایم تروریستی و جنایات جنگی علیه اتباع آمریکا اعمال می‌شود. در حقوق کشورهای دارای حقوق نوشته؛ مثل فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک و حتی در برخی از کشورهای همسایه مثل ترکیه و افغانستان هم این اصل با رعایت شرایط آن اعمال می‌شود.

مقنن ایرانی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را پذیرفت و به این ترتیب، بعد از نزدیک به یکصد سال عدم حمایت کیفری از اتباع ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی، صلاحیت مزبور را در حقوق جزای ایران مطرح کرد؛ بنابراین دستگاه قضایی ایران از این پس نه تنها «حق» بلکه «وظیفه» دارد که از بزه‌دیدگان ایرانی در خارج از کشور حمایت کیفری نماید. بدین ترتیب، قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۸ در قانون جدید مجازات اسلامی، افزون بر «حمایت سیاسی» از اتباع که وظیفه دستگاه دیپلماسی (وزارت امور خارجه) ایران است، «حمایت کیفری» از آنها را نیز در صورت بزه‌دیده واقع شدن در خارج از کشور، تکلیف دستگاه قضایی ایران شمرده است. البته باید اطمینان یافت که این حمایت در جهت مثبت آن انجام گیرد و صرفاً موجب افزایش بی‌دلیل حجم پرونده‌ها در محاکم ایران نشود. در این زمینه، دقت کافی به اصل «منع محاکمه و مجازات مضاعف»، بسیار ضروری است.

پی‌نوشت‌ها

- ۴- پوربافرانی، حسن، «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، نامه مفید، شماره ۳۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۲
- ۵- پوربافرانی، حسن، حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷
- ۶- حسینی‌نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران، نشر میزان، چاپ ۱، ۱۳۸۳
- ۷- خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸
- ۸- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۱، انتشارات فردوسی، چاپ ۲، ۱۳۶۹
- ۹- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جزا، جلد ۳، انتشارات فردوسی، چاپ ۲، ۱۳۷۰
- ۱۰- لدسو، رابرت و بوسچک، بولسلاو، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق: علی‌رضا پارسا، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۵
- ۱۱- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (کلیات حقوق جزا)، جلد ۱، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵

- 12- Harris, D. J. *Cases and Materials on International Law*, Fifth Edition, Sweet and Maxwel, 1998
- 13- Claude Lombios, *dorit penal international*, 2e ed. paris, dalloz, 1979
- 14- Georges Levasseur, *cours de droite penal general Complementaire*, Paris, 1960
- 15- Gilbert, Geoff, *Crimes Sans Frontiers: Jurisdictional Problems in English Law*, The British Year Book of International Law, 1992
- 16- M. Jousse, *Traite de la justice criminale de France*, Parise, 1771
- 17- Roger merle et andre VITU. *Traite de droite criminal*, t, I: *Problemes generaux la science criminale*. 7e ed, Paris, cujas, 1997
- 18- Shaw, M. N, *International Law*, Third Edition, Grotius Publication, 1994
- 19- Sorensen, Max, *Manual of Public International Law*, Magmillan, Martin`s Press, 1968

- 1- Jousse
- 2- Claude lombois
- 3- Roger merle
- 4- Georges

۵- این اصل در ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ به شرح زیر به تصویب رسیده است: ماده ۸ در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد: هرگاه شخص مورد تقاضا ایرانی باشد.

6- Gilbert

۷- ماده ۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

۸- طبق ماده ۳: «قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد» و طبق ماده ۴: «هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است».

۹- طبق ماده ۱۱۳-۱ قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲: «قانون مجازات فرانسه در مورد تمامی جرایم واقع شده در سرتاسر قلمرو جمهوری فرانسه اجرا می‌شود. هرگاه یکی از عناصر اصلی جرمی در فرانسه واقع شود، در حکم ارتکاب آن در فرانسه است».

- 10- Harris
- 11- Sorensen
- 12- Shaw

فهرست منابع

- ۱- آقایی جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد ۱، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱
- ۲- پوربافرانی، حسن، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل، چاپ ۴، ۱۳۹۱
- ۳- پوربافرانی، حسن، «بررسی تطبیقی عنصر تابعیت در توسعه قلمرو مکانی حقوق جزا در کشورهای ایران، فرانسه، آمریکا و سوریه، تأملاتی در حقوق تطبیقی»، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر صفایی، انتشارات سمت و موسسه حقوق تطبیقی، ۱۳۸۶